

تحلیل جنسیتی تأثیر تربیت خانوادگی بر ایستارهای دموکراتیک (مطالعه موردی: شهر اصفهان)

محمودرضا رهبرقاضی^{۱*}، سیدجواد امام جمعه زاده^۲، علی عارفیان جزی^۳

چکیده

بشر، از اوان پیدایش تا کنون، نظام های سیاسی مختلفی را تجربه کرده است. اما در این میان هیچ نظامی تاکنون به اندازه نظام های دموکراتیک جایگاه ویژه ای نداشته است. از سوی دیگر، به نظر می رسد پیشرفت و توسعه عمیق سیاسی در جوامع در جهت رسیدن به اهداف تعیین شده، که از هرگونه افراط و تفریط به دور باشد، خصوصاً در عرصه اجتماع و سیاست، بدون توجه به ساختار خانواده و روش های تربیتی حاکم در آن ها میسر نخواهد بود. حال، هدف این پژوهش بررسی تأثیر روش های تربیتی مختلف در درون خانواده ها بر روی ایستارهای دموکراتیک در بین شهروندان مرد و زن شهر اصفهان در سال ۱۳۹۴ است. با تقسیم روش های تربیتی به سه نوع شیوه های مقتدرانه، مستبدانه و سهل گیرانه، نتایج نشان می دهد که روش های مقتدرانه با ضریب ۰٫۴۹ باعث افزایش ایستارهای دموکراتیک می شود، اما روش های مستبدانه با ضریب -۰٫۱۸ باعث کاهش ایستارهای دموکراتیک در بین شهروندان می شود. از سوی دیگر، یافته ها نشان می دهد که هرچند بین مردان هر دو شیوه تربیتی مستبدانه و مقتدرانه با ایستارهای دموکراتیک آن ها ارتباط داشتند، بین زنان، فقط روش تربیتی مقتدرانه بر روی ایستارهای دموکراسی خواهی آنان تأثیر می گذاشت و باعث افزایش این نوع ایستارها در بین آنان می شد. سرانجام، نتایج نشان می دهد که روش سهل انگارانه تأثیری در افزایش یا کاهش ایستارهای دموکراتیک ندارد.

کلیدواژگان

ایستارهای دموکراتیک، تربیت سهل انگارانه، تربیت مستبدانه، تربیت مقتدرانه.

rahbargazi@gmail.com

javademam@yahoo.com

A.jazi777@gmail.com

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۲۵

بیان مسئله

دموکراسی در سده شانزدهم از طریق واژه فرانسوی دموکراتی وارد زبان انگلیسی شد. این واژه، در اصل واژه‌ای یونانی است [۶]. این واژه، همان‌گونه که آبراهام لینکلن گفته است، به معنای «فرمانروایی مردم، از سوی مردم و برای مردم» است و از ریشه «دموس»، یعنی مردم، و «کراتین»، یعنی فرمانروایی، تشکیل یافته و بدین ترتیب، این واژه در معنای چگونگی حکومت، فرمانروایی و اداره جامعه بار معنایی سیاسی پیدا می‌کند [۲]. بنابراین، متقدمان و پیشروانی چون لاک، روسو، میل، و متأخرانی چون هابرماس، هلد و هرست و تامپسون وقتی از دموکراسی و مدل‌های آن صحبت می‌کنند، بر معانی و مصداق‌های سیاسی آن متمرکز می‌شوند.

این نگرش و برداشت از دموکراسی، از سوی بنیان‌گذار فلسفه سیاست و تربیت - افلاطون - ارسطو و بنیان‌گذار فلسفه سیاسی نو - هابز - انتقادهایی را در پی داشته است. در واقع، این نگرش از ابتدای تاریخ فلسفه تا به اکنون انتقاداتی را در پی داشته است. از دید این متفکران، دموکراسی نمی‌تواند در برخی از مواقع به آرمان خود، یعنی آزادی، دست پیدا کند. به همین دلیل، مارکس و انگلس در نیمه دوم قرن نوزدهم و پیروان آن‌ها در طول قرن بیستم به انتقاد از دموکراسی غربی پرداختند و به جای آن، دموکراسی توده‌ای یا در واقع حاکم‌سازی طبقه کارگر را به‌منزله عالی‌ترین نماد یک حکومت مردمی معرفی کردند [۴؛ ۱۲]. به دنبال آن نیز، به‌تازگی پست‌مدرنیسم داعیه اعتراض به دستاوردهای عصر روشنگری، از جمله دموکراسی و لیبرالیسم، را دارد.

در این زمینه، یاسپرس نیز با اینکه از خطرهای دموکراسی آگاه بود، معتقد بود که آشکار شدن چنین خطراتی از سوی افرادی چون توکوویل و ماکس وبر به‌هیچ‌وجه نشان از روی‌گردانی آنان از دموکراسی نیست. دموکراسی ضرورتی ناگزیر و تنها راه نجات آزادی و برابری در روزگار فناوری است. این دموکراسی یعنی ایمان به انسان، و ایمان به انسان یعنی ایمان به خرد او [۴]. این برداشت از دموکراسی به‌تازگی مورد توجه برخی دیگر از متفکران نیز بوده است. بوبیو نیز در کتاب خود، با عنوان *دموکراسی و دیکتاتور*، تقسیم‌بندی مهمی از دموکراسی ارائه می‌دهد: دموکراسی سیاسی و دموکراسی اجتماعی. او معتقد است که گسترش و افزایش پذیرش دموکراسی در جوامع کنونی، باعث شده است که این مفهوم از دایره سیاسی فراتر رود و دیگر مؤسسات و فرایندها را نیز دربرگیرد [۱۶].

به نظر می‌رسد، این معنا و فهم از دموکراسی ارتباط بسیار زیادی با چگونگی تربیت افراد در درون خانواده‌ها دارد. پژوهش‌های مختلف در این زمینه نشان می‌دهد که تحت‌تأثیر فرایندهای کلی مدرنیزاسیون، نظام خانواده و نوع تربیت فرزندان نیز تغییرات زیادی صورت پذیرفته است. به‌طوری‌که به نظر می‌رسد در درون خانواده‌ها فرزندان آزادی گسترده‌تری در مقایسه با گذشته دارند. این امر موجب شده برخی از اندیشمندان ریشه بسیاری از مشکلات در درون جوامع را چگونگی تربیت فرزندان معرفی کنند. در این زمینه، همان‌طور که نیستن و

پس استدلال می‌کنند، به نظر می‌رسد در ایران و بسیاری از کشورهای دیگر اگرچه هنوز هم شیوه‌های تربیتی مقتدرانه و مستبدانه فرزندان کاربرد زیادی دارند، نوع تربیت سهل‌گیرانه در درون خانواده‌ها در حال گسترش است [۱۶]. حال سؤال اصلی پژوهش این است که آیا بین نوع تربیت خانوادگی فرزندان در درون خانواده‌ها و ایستارهای سیاسی دموکراتیک ارتباطی وجود دارد؟ مثلاً اگر ماهیت تربیت فرزندان در درون خانواده‌ها دموکراتیک‌تر و سهل‌گیرانه‌تر باشد، آیا این امر می‌تواند به توسعه ایستارهای دموکراتیک سیاسی نیز در آینده منجر شود؟ بنابراین، پژوهش حاضر قصد دارد این اهداف را دنبال کند:

۱. تبیین تأثیر تربیت سهل‌گیرانه فرزندان بر ایستارهای دموکراتیک به تفکیک مردان و زنان؛
۲. تبیین تأثیر تربیت مقتدرانه فرزندان بر ایستارهای دموکراتیک به تفکیک مردان و زنان؛
۳. تبیین تأثیر تربیت مستبدانه فرزندان بر ایستارهای دموکراتیک به تفکیک مردان و زنان.

چارچوب نظری

دیویی در کتاب *دموکراسی و تعلیم و تربیت* پس از معرفی دموکراسی، به‌مثابه روش و سبک زندگی، معتقد است که قبل از سرنگونی تسلط و استبداد قدرت بیرونی، باید نیروهای سلطه‌گر و مستبد درونی را رد کرد و از بین برد و این مهم تنها وظیفه تعلیم و تربیت است [۱۰]. در این زمینه، هربرت مارکوزه [۱۱] با تأکید بر تغییرات صورت‌گرفته در شیوه جامعه‌پذیری افراد، از یک طرف افول جایگاه نظام خانواده به‌منزله عامل اصلی جامعه‌پذیری و از طرف دیگر ظهور رسانه‌های ارتباط جمعی جدید، همانند رادیو و تلویزیون، را علت اصلی بروز مشکلات در تمدن عصر حاضر می‌داند. در این زمینه وی استدلال می‌کند:

سازمان سرکوب‌کننده غرایز در عصر جدید، در جامعه و برخی از حوزه‌های عمومی اتفاق می‌افتد. در این راستا، به نظر می‌رسد که «خود» به جای نظام خانواده، از طریق حوزه‌های دیگری اجتماعی می‌شود. مثلاً در دوران پیش از دبستان، رادیو و تلویزیون الگوهای جایگزینی را برای جامعه‌پذیری معرفی می‌نمایند. به عبارت دیگر، اندیشمندان ارزش‌های مورد نیاز را از طریق رسانه‌های ارتباط جمعی انتقال می‌دهند؛ آن‌ها آموزش کاملی را در زمینه‌های کارآیی، سرسختی، شخصیت، رؤیا و عشق‌ورزی ارائه می‌دهند. بدین ترتیب، نظام خانواده دیگر نمی‌تواند با این نوع از الگوهای آموزشی مخالفت کنند [۱۱، ص ۹۷].

مارکوزه در این کتاب معتقد است که بیشتر افراد متعصب و ضددموکراتیک شخصیت اقتدارطلب دارند و در خانواده‌هایی رشد می‌یابند که سلطه و تسلیم ویژگی شاخص روابط میان والدین و فرزندان به‌شمار می‌رود و اعضای خانواده نیز در برابر هر نوع ناهماهنگی و عدم تفاهم بسیار ناشکیبا هستند... هرچند به نظر می‌رسد این کتاب کاملاً از روان‌کاوی فروید تأثیر گرفته باشد [۱۱].

در این زمینه، آدورنو نیز همواره توانایی حساسیت اخلاقی و توجه به محیط را ناشی از نوع تربیت افراد دانسته است. به همین دلیل، وی به صورت متناقضی خانواده بورژوازی را از یکسو «نطفه شکل گیری اراده سازش ناپذیر» و یک «منیت متکی بر خرد» نامیده و از سوی دیگر روند «تجزیه نهاد خانواده» را دلیلی برای سرد شدن نیاز به معاشرت انسانی ارزیابی کرده است که می تواند بنیان های شخصیت دموکراتیک را زیر سؤال ببرد [۷].

همچنین، پژوهش آلموند و وربا را می توان کلید اصلی در شیوه تصمیم گیری خانواده ها دانست. آن ها با طرح دو سؤال مبنی بر اینکه «آیا در کودکی در امر تصمیم گیری خانوادگی مشارکت و همکاری داشتید؟» «و آیا به عنوان فردی بزرگسال احساس می کنید که فعالیتتان بر حکومت تأثیر داشته باشد؟» نشان دادند که پاسخ های ارایه شده، نشان از رابطه بسیار روشنی بین مشارکت در تصمیم گیری خانوادگی و احساس استقلال و شایستگی سیاسی در بزرگسالی است. کسانی که در امر تصمیم گیری خانوادگی مشارکت و نقش داشتند احساس می کردند که با بیان عقاید و نظرات سیاسی شان می توانند بر حکومت تأثیر بگذارند [۱۵]. به نظر نوریس، نوع روابط خانوادگی در دوران کودکی افراد عاملی بسیار مهم در شکل گیری شخصیت غیردموکراتیک است. به عبارت دیگر، جامعه پذیری و نوع تربیت کودک نقش مهمی در شکل گیری چنین نگرش های منفی نسبت به دموکراسی در افراد در دوران بزرگسالی دارد؛ به طوری که معمولاً چنین افرادی در دوران کودکی احساس می کنند محیط خانواده آنان سرد و کاملاً بی روح و متصلب است. در چنین خانواده هایی، کودک به شدت به هم نوابی با قوانینی که در خانواده تعیین شده است نیازمند است؛ به طوری که حتی ممکن است آن ها خودشان نیز چنین اقتداری را طلب کنند [۱۳].

هیگن^۱ نیز، از صاحب نظران نظریه نو سازی، نوع نظام خانوادگی افراد و شیوه های تربیتی والدین را به منزله عامل اصلی بی تحولی جوامع سنتی و عدم توسعه اجتماعی و اقتصادی آن ها بیان کرده است. به نظر وی، «نقطه های آغازین تربیت و اجتماعی شدن کودک نقش زیادی در رفتار آینده او دارد؛ به گونه ای که ممکن است مانع نوآوری یا پذیرش نوآوری شود. از دیدگاه هیگن، ایستایی و سکون جوامع سنتی معلول ایجاد شخصیتی واپس گرا و استبدادی در افراد است که توأم با تنبیهات سخت برای کسانی که دستورهای اعلام شده را مراعات نمی کنند همراه است. هیگن معتقد است که سرمایه گذاری در دوران کودکی به جای اینکه معطوف به سکون، اطاعت، و فعالیت های بازدارنده باشد، باید مشوق فعالیت و خلاقیت باشد» [۵]. بنابراین، نوع روابط میان نقش های مختلف در خانواده و به تبع آن تفوق هریک از گونه های ساخت قدرت یا شیوه های تربیتی (استبدادی، دموکراتیک و...) به بروز رفتارهای متفاوت از سوی فرزندان در عرصه اجتماعی و سیاسی منجر خواهد شد. در بررسی مطالعات خانواده، روابط

خانوادگی و چگونگی تربیت فرزندان در جوامع مختلف، بر روی چگونگی تبدیل موجودات انسانی به موجود اجتماعی توجه ویژه داشته‌اند و تأثیر تجربه‌های دوران کودکی روی سرشت آینده انسان را سنجیدند... درنهایت، چگونگی برخورد والدین با کودک زمینه‌ساز ساخت شخصیت انسان است [۱].

گیدنز^۱ نیز از اندیشمندان دیگری است که در مورد رابطه نوع تربیت خانوادگی و ایستارهای دموکراتیک شهروندان پرداخته است. گیدنز خانواده را یکی از نهادهای اصلی «جامعه مدنی» می‌داند و معتقد است لازمه برقراری جامعه‌ای مستحکم و دموکراتیک، داشتن خانواده‌های مستحکم است. چنین خانواده‌ای در دنیای کنونی مشابه خانواده سنتی نیست. او معتقد است درباره خانواده امروزی، فقط از یک چیز می‌توان سخن گفت و آن دموکراسی است. خانواده در حال دموکراتیزه شدن است؛ به همان شیوه‌هایی که فرایندهای دموکراسی عمومی دنبال می‌کنند؛ و این‌گونه دموکراتیزه شدن نشان از ترکیب انتخاب فردی و همبستگی اجتماعی در زندگی خانوادگی دارد. معیارهای دموکراسی در خانواده با معیارهای دموکراسی در جامعه به طرز شگفت‌انگیزی نزدیک‌اند. دموکراسی در حوزه عمومی، شامل برابری رسمی، حقوق فردی، بحث عمومی درباره مسائل به دور از خشونت و اقتدار است که با مذاکره و گفت‌وگو به دست می‌آید. خانواده دموکراتیک نیز در این ویژگی‌ها سهیم است. دموکراتیزه کردن در زمینه خانواده به مفهوم برابری، احترام متقابل، استقلال، تصمیم‌گیری از طریق گفت‌وگو و آزادی از خشونت است. همین ویژگی‌ها تا اندازه زیادی الگوی روابط پدر و مادر با کودک را مشخص می‌کند؛ البته پدر و مادر هنوز مدعی اقتدار بر کودکان خواهند بود و حق دارند این اقتدار را داشته باشند که این امر بیشتر براساس بحث و گفت‌وگو و بازتر از پیش خواهد بود [۳].

بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که نوع تربیت و ایستارهای خانواده یکی از عوامل مؤثر در رشد اجتماعی و سیاسی فرزندان است. محیط خانواده نخستین و بادوام‌ترین عاملی است که در رشد شخصیت افراد تأثیر می‌گذارد. کودک خصوصیات زیادی را از والدین خود به ارث می‌برد و از این راه پدر و مادر زمینه رشد و پیشرفت افراد را فراهم می‌کنند. نفوذ والدین در بچه‌ها فقط به جنبه‌های ارثی محدود نیست. در آشنایی کودک با زندگی جمعی و فرهنگ جامعه نیز خانواده نقش مؤثری را ایفا می‌کند. در این راستا، منظور از ایستارهای خصوصی یا خانواده، نحوه ارتباط و طرز برخورد افراد خانواده باهم است. نظر افراد خانواده نسبت به هم، احساسات و علاقه آن‌ها به یکدیگر و چگونگی دخالت یا عدم دخالت آن‌ها در کارهای هم و همکاری یا رقابت آن‌ها با یکدیگر، نحوه ارتباط ایشان را نشان می‌دهد.

بامریند [۸] معتقد است که رابطه اعضای یک خانواده ممکن است به سه صورت نمایان شود: مستبدانه، سهل‌گیرانه و مقتدرانه. در روش مستبدانه، پدر و مادر به قدری پرتوقع‌اند که

انتظار دارند حتی زمانی که کودک مایل نیست، از آنان اطاعت کند و دستورات آن‌ها را اجرا نماید. چنین والدینی به‌ندرت با کودکان مبادله فکری می‌کنند و انتظار دارند آنان بی‌چون‌وچرا به حرف بزرگ‌تر گوش دهند. اگر کودک نافرمانی کند، این والدین دیکتاتور به خشونت و تنبیه متوسل می‌شوند. در چنین روشی، فقط به درخواست‌های پدر و مادر توجه می‌شود و ابراز وجود و استقلال کودک سرکوب می‌شود. بنابراین کودکان این خانواده‌ها معمولاً مضطرب، گوشه‌گیر و غمگین‌اند. پسرها بیشتر خشونت و نافرمانی نشان می‌دهند. دخترها استقلال کمی دارند و از کارهای سخت اجتناب می‌ورزند [۱۴]. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد با توجه به اینکه ایستارهای دموکراتیک مستلزم مشارکت جدی فرد در فراگردهای جامعه خویش است، احتمالاً این نوع تربیت خانوادگی باعث کاهش گرایش‌های دموکراتیک در افراد خواهد شد.

از سوی دیگر، پدر و مادر سهل‌گیر، که گاهی اوقات به‌منزله پدر و مادر مداراگر نیز گفته می‌شوند، والدینی هستند که خواسته‌های بسیار کمی از فرزندان خود دارند. این پدر و مادر به‌ندرت فرزندان خود را تنبیه می‌کنند، زیرا انتظارات کمی از درک فرزند و خودکنترلی وی دارند. پدر و مادر سهل‌گیر بیشتر از آنکه جواب بخواهند پاسخ‌گو هستند. بچه‌های چنین خانواده‌هایی وقتی از آنان خواسته می‌شود عملی را برخلاف میلشان انجام دهند، به‌شدت نافرمانی می‌کنند. چنین افرادی در نوجوانی اراده و خویشتن‌داری کمتری دارند و نسبت به سایر همسالان، بیشتر به بزهکاری و روش‌های خشونت‌آمیز روی می‌آورند [۱۴]. در نتیجه، می‌توان چنین استدلال کرد با توجه به اینکه تساهل، احترام به افکار عمومی، رأی اکثریت و... از ملزومات ایستارهای دموکراتیک است، افراد تربیت‌شده در چنین خانواده‌هایی کمتر گرایش‌های دموکراتیک خواهند داشت.

سرانجام روش تربیتی مقتدرانه است که به نظر می‌رسد سازگارترین روش تربیتی است. خانواده‌های مقتدر توقعات منطقی و بجا دارند و آن‌ها را با محدودیت و اصرار بر اطاعت کودک تقویت می‌کنند. البته در کنار این تأکیدها به کودک محبت می‌کنند و رفتار صمیمی از خود نشان می‌دهند، صبورانه به نظرات کودک خود گوش می‌دهند و او را تشویق می‌کنند در تصمیم‌گیری خانوادگی شرکت کند. این روش، روشی منطقی و آزادمنشانه است که به حقوق کودکان و والدین احترام می‌گذارد. کودکان در چنین خانواده‌هایی به‌خوبی رشد می‌کنند، سرزنده و شاداب‌اند، هنگام کسب مهارت‌های تازه اعتمادبه‌نفس دارند و می‌توانند در برابر رفتارهای ناپسند خود را کنترل کنند. دختران این گروه استقلال بیشتری دارند و دوست دارند بر کارهای جدید مسلط شوند و پسرها رفتارهای دوستانه و همکاری بیشتری از خود نشان می‌دهند. چنین کودکانی در سنین بالاتر عزت‌نفس، تکامل اخلاقی و اجتماعی بیشتری دارند [۱۴]. این ویژگی‌ها احتمالاً باعث می‌شوند فرد سازگاری و هماهنگی بیشتری با ایستارهای دموکراتیک پیدا کنند، زیرا این نوع روش تربیتی می‌تواند به دموکراسی‌ای منجر شود که مردم

را از بحران‌های اخلاقی، اجتماعی و روانی، که باعث افسردگی، اضطراب، ترس و هیجان می‌شود، نجات دهد و بدین شکل جامعه را به رفتارهای مشارکت‌جویانه و آگاهانه سوق دهد.



شکل ۱. مدل نظری و فرضیه‌های پژوهش

۱. تربیت سهل‌گیرانهٔ پسران و دختران از سوی والدین باعث کاهش ایستارهای دموکراتیک در بین آن‌ها می‌شود؛
۲. تربیت مقتدرانهٔ پسران و دختران از سوی والدین باعث افزایش ایستارهای دموکراتیک در بین آن‌ها می‌شود؛
۳. تربیت مستبدانهٔ پسران و دختران از سوی والدین باعث کاهش ایستارهای دموکراتیک در بین آن‌ها می‌شود؛
۴. قدرت تبیین‌کنندگی و شدت تأثیر ابعاد تربیت خانوادگی در گرایش به ایستارهای دموکراتیک در بین زنان و مردان تفاوت معنادار دارد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر کنترل شرایط پژوهش، بررسی‌ای توصیفی همبستگی است و از نظر هدف، پژوهشی بنیادین است. برای تعیین حجم نمونه از نرم‌افزار *power sample spss* استفاده شد که با حجم اثر 0.08^1 ، حجم نمونه 346 نفر و توان 0.80^2 کافی به نظر می‌رسید. در این زمینه، تعداد 380 پرسش‌نامه در شهر اصفهان به شیوهٔ نمونه‌گیری خوشه‌ای توزیع شد که به دلیل زایل شدن پاره‌ای از پرسش‌نامه‌ها، هنگام گردآوری داده‌ها، 368 پرسش‌نامه مورد تجزیه و

۱. اندازهٔ اثر عنوانی است که به مجموعه‌ای از شاخص‌ها، که بزرگی اثر تأثیر را می‌سنجد، اطلاق می‌شود. برخلاف آزمون‌های معناداری، این شاخص مستقل از حجم نمونه است. در این زمینه، یکی از اندازه‌هایی که قدرت رابطهٔ بین متغیرها را نشان می‌دهد ضریب تعیین است که در این پژوهش از آن به‌منزلهٔ اندازهٔ اثر استفاده شده است.

۲. توان یک آزمون آماری احتمال رد کردن فرض صفر اشتباه است. هرچه توان یک آزمون بیشتر باشد، احتمال وقوع خطای نوع دوم کمتر خواهد بود. معیار کلی لازم در این زمینه عمدتاً 80% گزارش شده است.

تحلیل قرار گرفته است که از این تعداد ۱۹۲ نفر پسر و ۱۶۶ نفر دخترند که در دامنه سنی بین ۲۴ تا ۵۲ سال قرار داشتند و علت اینکه عمدتاً از افراد میان‌سال و بزرگ‌سال به‌منزله نمونه آماری استفاده شده است این است که محققان سیاسی معتقدند ایستارها و نگرش‌های سیاسی عمدتاً بعد از دوران جوانی و در حدود ۲۳ سالگی به بعد تحکیم پیدا می‌کند.

ابزار پژوهش

پرسش‌نامه محقق‌ساخته نوع تربیت خانوادگی: این آزمون یک مقیاس محقق‌ساخته برای سنجش نوع تربیت خانواده است که براساس نوع تربیت خانواده‌های ایرانی ساخته شده است. این پرسش‌نامه متشکل از ۱۲ عبارت سنجش ایستارهای خصوصی در سه مؤلفه تربیت سهل‌گیر، تربیت مقتدرانه و تربیت مستبدانه و در مجموع ۱۲ سؤال است. مقیاس اندازه‌گیری و پاسخ‌گویی به هریک از عبارت‌ها طیف لیکرت هفت‌درجه‌ای است که برای سؤال‌های توافقی از زیاد موافقم تا زیاد مخالفم است. روایی صوری این پرسش‌نامه از طریق انتخاب سؤال‌های مورد توافق ۸۰ درصد اعضای متخصص طرح و روایی سازه‌ای آن از روش تحلیل عاملی با انتخاب سؤال‌هایی با بار عاملی بیش از ۰/۴۰ کنترل شده انجام گرفته است. ضرایب آلفای کرونباخ کلی پرسش‌نامه برای هریک از انواع شیوه‌های تربیتی در درون خانواده بعد از اجرا روی ۳۶۸ نفر به ترتیب، ۰/۷۷، ۰/۷۴ و ۰/۷۶ به‌دست آمده است.

پرسش‌نامه محقق‌ساخته ایستارهای دموکراتیک: این پرسش‌نامه شامل سؤالاتی در مورد ابعاد اعتقاد به آزادی‌های دینی، حاکمیت قانون، آزادی‌های قومی، افکار عمومی، نظر اکثریت، آزادی احزاب، آزادی شیوه زندگی مردم، حقوق برابر مردم و آزادی بیان بود. این ابعاد براساس نظریه‌های موجود در مورد سرمایه اجتماعی (شاخص‌های پاتنام) استخراج شده و برای شاخص‌ها سؤالاتی طرح شد. برای تعیین روایی و اعتبار ابزار تحقیق ابتدا پرسش‌های متعددی به وسیله ۵ نفر متشکل از استادان علوم سیاسی و اجتماعی طرح و پس از بحث و بررسی تعداد ۲۷ سؤال انتخاب شد. ضرایب پایایی این مقیاس به روش آلفای کرونباخ برای کل پرسش‌نامه (۲۷ سؤال) ۰/۷۵ به‌دست آمد. در مرحله مطالعه مقدماتی، یافته‌ها نشان داد نیاز به حذف هیچ‌یک از گویه‌ها نیست. این مقیاس ابزاری برای سنجش میزان ایستارهای دموکراتیک افراد است که نمره‌گذاری هر سؤال بر روی یک پیوستار از ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۷ (کاملاً موافقم) است.

یافته‌های پژوهش

جدول ۱ وضعیت متغیرهای جمعیت‌شناختی نمونه آماری در بین ۳۶۸ شهروند مطالعه‌شده را نشان می‌دهد.

جدول ۱. آمار توصیفی متغیرهای جمعیت‌شناختی پاسخگویان

متغیر	فراوانی	متغیر	فراوانی
جنسیت	مرد ۱۹۲	زیر ۸۰۰ هزار	۳۴
	زن ۱۶۶	۸۰۰ هزار تا ۱٫۵	۱۰۸
	زیر دیپلم ۲۱	بین ۱٫۵ تا ۳	۱۳۷
	دیپلم ۸۶	بالاتر از ۳ میلیون	۷۵
سطح تحصیلات	کارشناسی ۱۶۹	زیر ۳۰ سال	۲۱۱
	کارشناسی ارشد و بالاتر ۸۳	بین ۳۰ تا ۴۵	۳۰
		بالاتر از ۴۵	۴۶

وضعیت جمعیت‌شناختی نمونه آماری نشان می‌دهد که از ۳۶۸ شهروند مورد پژوهش، ۵۲٫۲ درصد مرد و ۴۵٫۱ درصد زن‌اند. سطح تحصیلات ۵٫۷ درصد زیر دیپلم، ۲۳٫۴ درصد دیپلم، ۴۵٫۹ درصد کارشناسی، ۲۲٫۶ درصد کارشناسی ارشد و بالاتر است. همچنین، میزان درآمد ۹٫۲ درصد زیر ۸۰۰ هزار تومان، ۲۹٫۳ درصد بین ۸۰۰ هزار تا ۱٫۵ میلیون تومان و ۳۷٫۲ درصد بین ۱٫۵ میلیون تومان تا ۳ میلیون تومان و ۲۰٫۴ درصد بالاتر از ۳ میلیون تومان است. و سرانجام، میزان سن ۵۷٫۳ درصد زیر ۳۰ سال، ۲۸ درصد بین ۳۰ تا ۴۵ سال و ۱۲٫۵ درصد بالاتر از ۴۵ سال است. البته، شایان ذکر است از آنجا که در توضیحات جدول ۱ از درصد فراوانی و نه درصد معتبر یا تراکمی استفاده شده است، با توجه به اینکه تعدادی از پاسخ‌گویان جواب سؤالات را ندادند، مجموع درصد برخی متغیرها کمتر از ۱۰۰ شده است.

همچنین، آمار توصیفی متغیرهای پژوهش نشان می‌دهد که به‌طور متوسط امتیاز تربیت مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیرانه شهروندان به ترتیب ۴٫۵۸ (مردان ۴٫۵۸ و زنان ۴٫۵۹)، ۳٫۸۵ (مردان ۳٫۹۸ و زنان ۳٫۷۰)، و ۵٫۱۷ (مردان ۴٫۹۷ و زنان ۵٫۳۸) است که نشان می‌دهد تربیت سهل‌گیرانه بیشتر از سایر شیوه‌های تربیتی رایج بوده است. از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که میانگین ایستارهای عمومی، یعنی گرایش به دموکراسی، بین شهروندان ۵٫۲۰ (مردان ۵٫۱۵ و زنان ۵٫۲۴) بوده است که بدین ترتیب می‌توان استدلال کرد که گرایش زنان به دموکراسی نسبت به مردان بیشتر بوده است؛ هرچند این تفاوت به لحاظ آماری معنادار نبود.

برای بررسی رابطه چندگانه نوع تربیت خانوادگی با هریک از ایستارهای دموکراتیک کل شهروندان از تحلیل رگرسیون چندگانه استفاده شد. جدول ۲ نتایج مدل رگرسیونی را به‌ازای رابطه نوع تربیت خانوادگی و ابعاد آن، شامل تربیت مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه، با ایستارهای دموکراتیک نشان می‌دهد.

جدول ۲. نتایج مدل رگرسیون به‌ازای رابطه‌ی روش‌های تربیتی خانواده
با ایستارهای دموکراتیک در بین کل شهروندان

سطح معناداری	F	ضریب تعیین تعدیل‌یافته	ضریب تعیین همبستگی چندگانه
۰/۰۰	۱۹/۷۶	۰/۱۶	۰/۴۱

در جدول ۲ تحلیل رگرسیون نمره‌های ایستارهای دموکراتیک کل شهروندان از طریق ابعاد نوع تربیت خانوادگی، برای بررسی دقیق‌تر روابط و تعیین نقش پیش‌بینی‌کننده ابعاد ایستارهای خصوصی بر ایستارهای دموکراتیک نشان می‌دهد که مقدار آماره F محاسبه‌شده برای مدل رگرسیونی ۱۹/۷۶ در سطح $\alpha = ۰/۰۱$ معنادار است. بنابراین، با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان ایستارهای دموکراتیک کل شهروندان بررسی‌شده را با استفاده از ابعاد ایستارهای خصوصی آن‌ها پیش‌بینی کرد.

جدول ۳. ضرایب رگرسیون استاندارد و غیراستاندارد به‌ازای رگرسیون هر بعد از شیوه‌های تربیتی بر روی ایستارهای دموکراتیک بین کل شهروندان

مدل	ضرایب غیراستاندارد		ضریب استاندارد	t	سطح معناداری
	B	خطای استاندارد	بتا		
عرض از مبدأ	۳/۹۶	۰/۳۴		۱۱/۶۲	۰/۰۰
اقتدارگرا	۰/۳۵	۰/۰۴	۰/۴۹	۷/۴۲	۰/۰۰
مستبدانه	-۰/۱۱	۰/۰۴	-۰/۱۸	-۲/۶۴	۰/۰۰
سهل‌گیرانه	۰/۰۱	۰/۰۵	۰/۰۱	۰/۲۷	۰/۷۸

جدول ۳ ضرایب رگرسیون غیراستاندارد (B) و استاندارد (b) را به‌ازای رگرسیون هریک از ابعاد ساختار خانواده بر ایستارهای دموکراتیک در بین کل نمونه آماری نشان می‌دهد. همان‌گونه که ضرایب رگرسیون استاندارد نشان می‌دهند، تربیت مقتدرانه و تربیت مستبدانه وزن رگرسیون معناداری دارد و پیش‌بینی‌کننده مهم‌تری است و وزن b بالاتری دارد. در بقیه موارد، رابطه روش تربیتی سهل‌گیرانه با ایستارهای دموکراتیک معنادار نیست ($p < ۰/۰۵$). همان‌گونه که مشاهده می‌شود، ضرایب رگرسیون روش مقتدرانه بر ایستارهای دموکراتیک مثبت است و نشان می‌دهد بین مؤلفه‌های روش تربیتی مقتدرانه با ایستارهای دموکراتیک ارتباط مثبت وجود دارد و باعث افزایش این نوع ایستارها در بین افراد می‌شود. اما از سوی دیگر، میان روش‌های مستبدانه و ایستارهای دموکراتیک رابطه منفی وجود دارد. به عبارت دیگر، زمانی که ساختارهای استبدادی بین خانواده‌ها افزایش می‌یابد، گرایش به ایستارهای دموکراتیک کاهش خواهد یافت.

جدول ۴. نتایج مدل رگرسیون به‌ازای رابطه‌ی روش‌های تربیتی خانواده با ایستارهای دموکراتیک بین مردان

سطح معناداری	F	ضریب تعیین تعدیل‌یافته	ضریب تعیین همبستگی چندگانه
۰/۰۰	۱۴/۵۰	۰/۲۱	۰/۴۸

جدول ۴ تحلیل رگرسیون نمره‌های ایستارهای دموکراتیک شهروندان مرد از طریق ابعاد نوع تربیت خانوادگی را برای بررسی دقیق‌تر روابط و تعیین نقش پیش‌بینی‌کننده‌ی ابعاد ایستارهای خصوصی بر ایستارهای دموکراتیک نشان می‌دهد که مقدار آماره‌ی F محاسبه‌شده برای مدل رگرسیونی ۱۴/۵۰ در سطح $\alpha = ۰/۰۱$ معنادار است. بنابراین، با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان ایستارهای دموکراتیک مردان بررسی‌شده را با استفاده از ابعاد ایستارهای خصوصی آن‌ها پیش‌بینی کرد.

جدول ۵. ضرایب رگرسیون استاندارد و غیراستاندارد به‌ازای رگرسیون هر بعد از شیوه‌های تربیتی بر روی ایستارهای دموکراتیک بین مردان

مدل	ضرایب غیراستاندارد		ضریب استاندارد بتا	t	سطح معناداری
	B	خطای استاندارد			
عرض از مبدأ	۳/۶۱	۰/۴۸		۷/۵۰	۰/۰۰
اقتدارگرا	۰/۴۲	۰/۰۶	۰/۵۷	۶/۴۳	۰/۰۰
مستبدانه	-۰/۱۶	۰/۰۶	-۰/۲۲	-۲/۴۶	۰/۰۱
سهل‌گیرانه	۰/۰۵	۰/۰۷	۰/۰۵	۰/۶۹	۰/۴۸

جدول ۵ ضرایب رگرسیون غیراستاندارد (B) و استاندارد (b) را به‌ازای رگرسیون هریک از ابعاد تربیتی خانواده بر ایستارهای دموکراتیک بین مردان نشان می‌دهد. همان‌گونه که ضرایب رگرسیون استاندارد نشان می‌دهند، تربیت مقتدرانه و تربیت مستبدانه وزن رگرسیون معناداری دارد و پیش‌بینی‌کننده‌ی مهم‌تری است و وزن b بالاتری دارد. در بقیه‌ی موارد، رابطه‌ی روش تربیتی سهل‌گیرانه با ایستارهای دموکراتیک معنادار نیست ($p < ۰/۰۵$). همان‌گونه که مشاهده می‌شود ضرایب رگرسیون روش مقتدرانه بر ایستارهای دموکراتیک مثبت است و نشان می‌دهد بین مؤلفه‌های روش تربیتی مقتدرانه با ایستارهای دموکراتیک ارتباط مثبت وجود دارد و باعث افزایش این نوع ایستارها در بین افراد می‌شود. اما از سوی دیگر، میان روش‌های مستبدانه و ایستارهای دموکراتیک رابطه‌ی منفی وجود دارد.

جدول ۶. نتایج مدل رگرسیون به‌ازای رابطه‌ی روش‌های تربیتی خانواده با ایستارهای دموکراتیک بین زنان

سطح معناداری	F	ضریب تعیین تعدیل‌یافته	ضریب تعیین همبستگی چندگانه
۰/۰۰	۵/۱۵	۰/۰۸	۰/۳۳

جدول ۶ تحلیل رگرسیون نمره‌های ایستارهای دموکراتیک شهروندان زن از طریق ابعاد نوع تربیت خانوادگی، برای بررسی دقیق‌تر روابط و تعیین نقش پیش‌بینی‌کننده ابعاد ایستارهای خصوصی بر ایستارهای دموکراتیک نشان می‌دهد که مقدار آماره F محاسبه‌شده برای مدل رگرسیونی ۵.۱۵ در سطح $\alpha = 0.01$ معنادار است. بنابراین، با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان ایستارهای دموکراتیک زنان بررسی‌شده را با استفاده از ابعاد ایستارهای خصوصی آن‌ها پیش‌بینی کرد.

جدول ۷. ضرایب رگرسیون استاندارد و غیراستاندارد به‌ازای رگرسیون هر بعد از شیوه‌های تربیتی بر

روی ایستارهای دموکراتیک بین زنان

مدل	ضرایب غیراستاندارد		ضریب استاندارد بتا	t	سطح معناداری
	B	خطای استاندارد			
عرض از مبدأ	۴,۴۷	۰,۵۱		۸,۶۲	۰,۰۰
اقتدارگرا	۰,۲۷	۰,۰۷	۰,۳۹	۳,۶۶	۰,۰۰
مستبدانه	-۰,۰۷	۰,۰۶	-۰,۱۳	-۱,۱۳	۰,۲۵
سهل‌گیرانه	-۰,۰۳	۰,۰۷	-۰,۰۳	-۰,۴۲	۰,۶۷

جدول ۷ ضرایب رگرسیون غیراستاندارد (B) و استاندارد (b) را به‌ازای رگرسیون هریک از ابعاد ساختار خانواده بر ایستارهای دموکراتیک بین زنان نشان می‌دهد. همان‌گونه که ضرایب رگرسیون استاندارد نشان می‌دهند، تربیت مقتدرانه وزن رگرسیون معناداری دارد و پیش‌بینی‌کننده مهم‌تری است و وزن b بالاتری دارد. در بقیه موارد، رابطه روش تربیتی سهل‌گیرانه و مستبدانه با ایستارهای دموکراتیک معنادار نیست ($p < 0.05$). همان‌گونه که مشاهده می‌شود، ضرایب رگرسیون روش مقتدرانه بر ایستارهای دموکراتیک مثبت است و نشان می‌دهد بین مؤلفه‌های روش تربیتی مقتدرانه با ایستارهای دموکراتیک ارتباط مثبت وجود دارد و باعث افزایش این نوع ایستارها در بین افراد می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، شکل‌گیری شخصیت دموکراتیک ابتدا در خانواده تعیین می‌شود و این خانواده، که شخصیت اجتماعی و سیاسی کودکان و ساختار هویت افراد را تشکیل و رشد می‌دهد، باید مبتنی بر ارزش‌های دموکراسی خانواده‌ای سالم باشد. اگر ابعاد شخصیتی فرد در خانواده به‌صورت سالم رعایت شود، در آینده می‌تواند باعث شود ایستارهای دموکراتیک در جامعه رشد بیشتری کند با درک عمیق از دموکراسی، تحقق سالم آن در کشور را ایجاد کند. اما سؤال اصلی این است که چه نوع تربیتی در خانواده می‌تواند به تقویت ایستارهای دموکراتیک در جامعه منجر شود؟

پژوهش حاضر نشان داد که شیوه تربیتی مقتدرانه مؤلفه‌های نرمال تری دارد. در این شیوه، خانواده چارچوب و قوانین متناسبی دارد و درعین حال انعطاف‌پذیر است. این موضوع باعث می‌شود قوانین موجود در محیط خانه به شکل متقابل شکل بگیرد و عواطف و احساسات فرزندان در بیشتر موارد مورد توجه قرار گیرد. در این شیوه تربیتی، که به شکل‌گیری عزت‌نفس در شخصیت فرد منجر می‌شود، فرزندان با نظارت و راهنمایی والدین حق انتخاب دارند و در صورت بروز یک اشتباه رفتاری، به‌هیچ‌وجه مورد شماتت، توهین و برچسب‌خوردن قرار نمی‌گیرند. این امر موجب می‌شود کودک متکی به خود پرورش یابد و هوش اجتماعی بالا و انعطاف‌پذیری بیشتری در ارتباط با اطرافیان داشته باشد. به نظر می‌رسد ویژگی‌های افراد تربیت‌یافته در چنین خانواده‌های با شخصیت دموکراتیک هم‌سویی بیشتری دارند. شخصیت دموکراتیک در مجموع شبیه به منش فعال مؤثر است که دیوید هورتون اسمیت در «مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی» (۱۹۸۰) ترسیم می‌کند. بنابراین، شخصی که ویژگی‌های شخصیت دموکراتیک را از خود بروز می‌دهد، احتمالاً از سوی والدین مقتدر، که درعین حال کنترل قاطع و معقولی را اعمال می‌کنند، تربیت می‌شوند. والدین آن‌ها روی رفتار پخته تأکید دارند و برای انتظارات خود دلیل می‌آورند. البته، والدین مقتدر به‌تدریج استقلال مناسب به فرزند داده و به او اجازه می‌دهند در زمینه‌هایی که آمادگی دارد تصمیماتی را بگیرد. بنابراین، براساس یافته‌های این پژوهش جهت شکل‌گیری و تقویت ایستارهای دموکراتیک در جامعه باید والدین را به سمتی سوق داد که نوع تربیت مقتدرانه در درون خانواده‌ها را نهادینه کنند.

از سوی دیگر، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که هرچند تربیت مستبدانه بین دختران و زنان بر ایستارهای دموکراتیک تأثیر معناداری ندارد، این نوع تربیت بین پسران می‌تواند باعث کاهش ایستارهای دموکراتیک و گرایش آنان به سمت نگرش‌های اقتدارگرایانه شود. شاید بتوان علت این امر را بدین‌گونه تحلیل کرد که همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در این نوع شیوه تربیتی درحالی‌که پسرها بیشتر خشونت و نافرمانی نشان می‌دهند، دخترها استقلال کمی دارند و به انزوا و گوشه‌نشینی کشیده می‌شوند. این امر باعث می‌شود مردها بیشتر از زنان در مقابل چیزهایی که آنان قبول ندارند واکنش نشان دهند و به عبارت دیگر آستانه تحمل و تساهل کمتری در مقابل دیگران دارند؛ امری که بدون آن تصور یک ویژگی شخصیتی دموکراتیک قابل تصور نیست. بنابراین، برای تقویت ایستارهای دموکراتیک، جلوگیری از بی‌تفاوتی سیاسی و کاهش خشونت‌های سیاسی بین شهروندان و مخصوصاً فرزندان در آینده باید تا حد امکان از تربیت مستبدانه در درون خانواده‌ها دوری شود و تربیت کودکان به نوعی صورت گیرد که به‌رغم توقعات منطقی والدین از فرزندان و وجود برخی محدودیت‌ها در رفتارهای آنان، عزت‌نفس، آزادی و احترام آنان در درون خانواده‌ها نیز حفظ شود.

در پایان، شایان ذکر است، با توجه به ضریب تعیین تعدیل‌یافته ۰/۰۸ بین زنان و ضریب تعیین تعدیل‌یافته ۰/۲۱ بین مردان، می‌توان استدلال کرد که این مدل پژوهشی مردان را

بیشتر از زنان می‌تواند تبیین کند و تربیت خانوادگی روی ایستارهای دموکراتیک مردان بیشتر از زنان تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، در مقایسه با مردان، عوامل بیشتری بر ایستارهای دموکراتیک زنان تأثیرگذار است که محققان می‌توانند در پژوهش‌های آتی روی آن کار کنند.

منابع

- [۱] اعزازی، شهلا (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- [۲] کوهن، کارل (۱۳۷۳). *دموکراسی*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: خوارزمی.
- [۳] گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). *راه سوم، بازتولید سوسیال دموکراسی*، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: شیرازه.
- [۴] نقیب‌زاده، میر عبدالحسین (۱۳۷۷). *گفتارهایی در فلسفه و فلسفه تربیت*، تهران: طهوری.
- [۵] وحید، فریدون؛ نیازی (۱۳۸۳). تأملی در مورد رابطه بین ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی در شهر کاشان، *مجله نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۳، ص ۱۱۷-۱۴۶.
- [۶] هلد، دیوید (۱۳۶۹). *مدل‌های دموکراسی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: روشنگران.
- [7] Adorno, T. W., Frenkel-Brunswik, E., Levinson, D.J., Sanford, R. N. (1950). *The Authoritarian Personality*. Norton: NY.
- [8] Baumrind, D. (1971): Current patterns of parental authority. *Developmental Psychology Monographs*, 4, pp 1-102
- [9] Bell, D. (1976). *The Cultural Contradictions of Capitalism*. New York: Basic Books.
- [10] Dewey, J (1980). *Democracy and Education*. The Middle Works.
- [11] Marcuse H, (1955), *Eros and Civilization: A Philosophical Inquiry into Freud*, Boston: Beacon Press.
- [12] Marx, K and Engels, F. (1954). *The Communist Manifesto*, Translated by Passony, Stefan, Henry Regnery Co.
- [13] Norris .G.(2005) *The Authoritarian personality in the 21st century* .Ph. D. Department of philosophy in Bond University.
- [14] Steinberg, L., Lamborn, S. D., Darling, N., Mounts, N. S., & Dornbusch, S. M. (1994). Over-time changes in adjustment and competence among adolescents from authoritative, authoritarian, indulgent, and neglectful families. *Child Development*, 65, pp 754-770.
- [15] Almond, G. A. and S. Verba. 1963. *The Civic Culture: Political Attitudes in Five Western Democracies*. Princeton: Princeton University Press.
- [16] Yturbe C, (1997) On Norberto Bobbio's Theory of Democracy, *Political Theory*, 25, pp 377-400.
- [17] Nijsten, C., and Pels, T. (2000). Opvoedingsdoelen. In T. Pels (red.), *Opvoeding en integratie. Een vergelijkende studie van recente onderzoeken naar gezinsopvoeding en pedagogische afstemming tussen gezin en school*.